



تهدیدات روزافزون آمریکا در خلیج فارس و کنش‌ها و اقدامات ضد هژمون ایران



حمید درج*

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

ایالات متحده یکی از بازیگران بین‌المللی است که نقش به‌سزایی را در شکل‌گیری معادلات قدرت در خلیج فارس ایفاء می‌کند. این کشور در تلاش است تا با کمک هم‌پیمانان منطقه‌ای خود، نفوذ و سلطه ایران را بر این منطقه کم‌رنگ کند و از این طریق، به مهار و انزوای منطقه‌ای تهران مبادرت ورزد که این امر باعث به وجود آمدن تهدیدات امنیتی برای ایران شده است. از این‌رو، جمهوری اسلامی با برخورداری از موقعیت راهبردی و بالادستی خود در خلیج فارس و تنگه هرمز، با هدف اعمال فشار بر آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، تهدید به مسدود کردن این تنگه راهبردی کرده است که این موضوع تأثیر بسزایی بر منافع انرژی و امنیتی واشنگتن و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن خواهد داشت. بدین ترتیب، پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که ایران برای پاسخ به تهدیدات روزافزون آمریکا در خلیج فارس دست به چه کنش‌ها و اقداماتی زده است؟ فرضیه مقاله این است که با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز در سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، واشنگتن با هدف محاصره و به‌طور کلی حذف ایران از معادلات منطقه، در تلاش برای توسعه همکاری‌ها و برقراری اتحاد راهبردی با شورای همکاری خلیج فارس برآمده است که این امر، ضمن تهدید منافع ایران در خلیج فارس، به کاهش قدرت آن در منطقه منجر خواهد شد. لذا تهران در پاسخ به این تهدیدات، از اهرم راهبردی هرمز و تهدید به بستن آن، جهت ایجاد فشار بر آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس بهره می‌برد. روش مورد استفاده مقاله نیز توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژگان

تهدیدات آمریکا، کنش‌های ایران، اتحاد راهبردی، ژئواستراتژیک، انرژی، موازنه تهدید.

* نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان. ایمیل: hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir

مقدمه

امروزه منطقه خلیج فارس به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق جهان، نقش به‌سزایی در تولید و ترانزیت انرژی جهان ایفاء می‌کند. موقعیت استراتژیک ایران در این منطقه به این کشور توانایی حضور و شکل‌دهی به معادلات و نظم منطقه‌ای مطلوب در راستای اهداف و منافع تهران و متحدان منطقه‌ای آن بخشیده است که این امر مطلوب واشنگتن و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن نیست. لذا با توجه به اهمیت راهبردی خلیج فارس و تنگه هرمز در سیاست‌ها و اقدامات منطقه‌ای واشنگتن و نیاز و وابستگی غرب و آمریکا به انرژی این منطقه، آمریکا با همکاری شورای همکاری خلیج فارس، در صدد بهره‌گیری از تنگه هرمز به عنوان ابزاری برای کنترل نفوذ منطقه‌ای ایران و فروپاشی نظام انقلابی آن برآمده و در این راستا به تأمین اهداف و سیاست‌های واشنگتن و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در خلیج فارس مبادرت می‌ورزد. لذا برداشت تهدیدآمیز ایران از سیاست‌ها و اقدامات آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس و تنگه هرمز، سبب واکنش تهران برای خنثی‌سازی این تهدیدات شده است. در این راستا، جمهوری اسلامی برای مخالفت با سیاست‌ها و فشارهای واشنگتن در منطقه، تهدید به بستن تنگه استراتژیک هرمز نموده و با به‌کارگیری این اهرم سیاسی، اهداف و سیاست‌های واشنگتن و متحدان آن را در منطقه مورد چالش قرار می‌دهد. هدف نوشتار حاضر این است که تهدیدات آمریکا علیه ایران در خلیج فارس و واکنش ایران به این تهدیدات را بر اساس نظریه موازنه تهدید مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال اصلی برآمده است که ایران برای پاسخ به تهدیدات روزافزون آمریکا در خلیج فارس دست به چه اقداماتی زده است؟ روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی می‌باشد و شیوه گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز بر اساس روش کتابخانه‌ای به‌دست آمده و این نوشتار بر اساس نظریه موازنه تهدید بسط یافته است.

۱- ادبیات و پیشینه

در رابطه با سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در خلیج فارس تاکنون کتب و آثار متعددی به زبان فارسی و انگلیسی انتشار یافته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث تحقیق حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

زیباکلام و عرب‌عامری (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «منابع غیرمتعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده» (زیباکلام و عرب‌عامری، ۱۳۹۳)؛ به بحث و بررسی در خصوص کاسته شدن از اهمیت منابع نفت و گاز خلیج فارس در پرتو ورود منابع غیرمتعارف انرژی (شیل) به بازارهای جهانی می‌پردازد و در ادامه تأثیرات آن در تقویت امنیت انرژی ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی فسیلی را مورد واکاوی قرار می‌دهد. نقطه قوت مقاله بحث در زمینه ورود منابع غیرمتعارف انرژی به بازارهای جهانی و کاهش جایگاه خلیج فارس

برای آمریکا است و نقطه ضعف آن نیز نپرداختن به تهدیدات آمریکا در خلیج فارس و اقدامات ضد هژمون ایران برای خنثی سازی این تهدیدات می‌باشد که مقاله حاضر تلاش دارد تا آن را نیز برجسته سازد.

منوری و رستمی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس» (منوری و رستمی، ۱۳۹۶)؛ به بررسی سیاست‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس و ایجاد ائتلاف‌هایی میان این کشور و کشورهای عربی در منطقه می‌پردازد و در ادامه؛ نقش برجسته ایران در تحولات منطقه پس از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، حضور مسکو در تحولات امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس و منافع مشترک آمریکا و کشورهای عربی در مبارزه با تروریسم را به عنوان سه عامل مؤثر در تقویت همکاری‌ها و اتحاد آمریکا با این کشورها بر می‌شمارد. نقطه برجسته مقاله پرداختن به بحث ائتلاف‌های سیاسی و نظامی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در خلیج فارس است؛ ولی عدم ورود به بحث واکنش ایران به ائتلاف‌ها و تهدیدات آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از نقاط ضعف آن محسوب می‌شود که پژوهش حاضر در صدد واکاوی ابعاد آن است.

لیلی (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بحث در مورد راهبرد نظامی ایالات متحده در خلیج فارس: راه پیش‌رو چیست؟» (Lilli, 2018)؛ حضور فزاینده ایران در خلیج فارس را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که در خاورمیانه دارای نفوذ است؛ را یکی از دلایل اصلی تداوم حضور نظامی آمریکا در منطقه می‌داند و در ادامه به بررسی سیاست ترامپ در زمینه تأمین هزینه‌های این حضور از سوی کشورهای منطقه می‌پردازد که با خریدهای تسلیحاتی عمده از سوی اعراب حوزه خلیج فارس، انجام می‌شود. این مقاله اگرچه یکی از دلایل حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را بالا رفتن روزافزون قدرت منطقه‌ای ایران می‌داند؛ اما بر بحث اقدامات ضد هژمون ایران در مقابل تهدیدات آمریکا در خلیج فارس که موضوع این پژوهش است تمرکز نداشته است.

نگین‌راز^۱ (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست آمریکا در منطقه خلیج فارس: تداوم یا تغییر در دوران ترامپ» (Neginraz, 2017)؛ نتیجه می‌گیرد که ترامپ و همه رؤسای جمهور آمریکا پس از جنگ سرد سیاست‌هایی را برای ثبات خلیج فارس با توجه به موقعیت استراتژیک منطقه، بازار صادرات کالاها و ادوات نظامی، ذخایر عظیم گاز و نفت و نقش کشورهای عربی در بازار نفت دنبال خواهند کرد. اصرار بر روند صلح و جنگ علیه تروریسم از مهم‌ترین راهبردهای ترامپ برای ایجاد ثبات در منطقه است. نویسنده مقاله اهمیت خلیج فارس و سیاست‌های رؤسای جمهور آمریکا نسبت به این منطقه را مورد توجه قرار داده است؛ اما از پرداختن به تهدیدات آمریکا علیه ایران در

^۱. Lilli

^۲. Neginraz

خلیج فارس و پاسخ تهران با این تهدیدات غفلت ورزیده است؛ امری که موضوع مورد بحث پژوهش حاضر است. بدین ترتیب، نوآوری و ابتکار پژوهش حاضر در این است که اگرچه تاکنون مقالات و تحقیقات زیادی در خصوص سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا در خلیج فارس نگارش یافته است؛ ولی عمده این تحقیقات با تکیه بر مفروضات قدرت نرم انجام پذیرفته است؛ این در حالی است که نوشتار حاضر با تکیه بر انگاره‌ها و مفروضات نظریه موازنه تهدید به تحلیل تهدیدات آمریکا علیه ایران در خلیج فارس و واکنش‌ها و اقدامات ضد هژمون ایران به این تهدیدات پرداخته است.

۲- مبانی نظری: موازنه تهدید

استفن والت، تئوری موازنه تهدید را به عنوان فرمول‌بندی نوینی از تئوری موازنه قدرت والتز ارائه کرده است. به باور والتز، دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش هستند. والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود؛ در برابر تهدید طرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد. به باور والت، تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت‌ها نمی‌ترسند؛ بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند (درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۲۴۵)؛ (Dorj & Basiri, 2021: 245).

والت بر این باور است که محرک اساسی دولت‌ها انگیزش بقا در آنارشی است و آن‌ها هنگامی که با تهدید مشترکی مواجه می‌شوند، برای بقا دست به اتحاد می‌زنند. بر اساس باور والت، دولت‌ها از آنجا که تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آن‌ها را به خطر بیندازد. والت باور دارد که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر در یافته شود. مجموعه‌ای از عوامل بر دریافت تهدید دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، مجموع قدرت یک دولت، مجاورت جغرافیایی، نیت و مقاصد تهاجمی و قابلیت‌های نظامی تهاجمی یک دولت موجب می‌شود که ترس دیگر دولت‌ها از دارنده این ویژگی‌ها افزایش یابد. پس دولت‌ها علیه تهدیدآمیزترین دولت است که دست به اتحاد می‌زنند و از ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی دولتی حمایت می‌کنند که آن‌ها را مواجه با تهدیدات بیرونی یاری رساند (جعفری‌ولدانی و پیرهادی، ۱۳۹۵: ۷۳)؛ (Jafari-Voldani & Pirhadi, 2017: 73).

با تکیه بر مفروضات مطروحه می‌توان گفت؛ خلیج فارس از جمله مناطقی است که همواره

¹. Stephen Walt

در استراتژی‌های آمریکا از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است. با توجه به حضور و موقعیت استراتژیک ایران به عنوان کشوری انقلابی و ضد هژمون در این منطقه، واشنگتن آن را تهدیدی علیه اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود قلمداد می‌کند و در این راستا؛ برای کاهش وزن ایران و جلوگیری از دست‌یابی آن به هژمون منطقه‌ای، در تلاش برای تسلط بر خلیج فارس و در دست گرفتن تنگه استراتژیک هرمز به مثابه اهرم فشار علیه تهران در منطقه بر آمده است. در مقابل، ایران نیز در تلاش است تا با بهره‌مندی از موقعیت استراتژیک و سوق الجیشی تنگه هرمز و تهدید به بستن آن، سیاست تهدید و فشار حداکثری واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن در قبال تهران را خنثی نماید و معادلات قدرت و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع منطقه‌ای خود در خلیج فارس و تنگه راهبردی هرمز شکل بخشد. ایران نیز همواره در تلاش بوده تا با ایجاد یک موازنه تهدید مؤثر در برابر تهدیدات حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، قدرت بازدارندگی خود را در مقابل این کشور به خصوص در عرصه نظامی ارتقاء بخشد و از این طریق به افزایش قلمروی نفوذ و قدرت بازیگری تهران در عرصه منطقه و بین‌الملل مبادرت ورزد.

۳- اهمیت راهبردی خلیج فارس برای آمریکا

منطقه خلیج فارس به دلیل ذخایر عظیم و نفت و گاز و قابلیت تبدیل شدن به وارد کننده اصلی تسلیحات و کالاهای نظامی، همواره برای ایالات متحده مهم باقی مانده است. در سال ۲۰۱۸، کشورهای حوزه خلیج فارس دارای ترکیبی از ذخایر اثبات شده نفت جهان به میزان ۸۰۳ میلیارد بشکه، معادل ۵۰ درصد و نیز مجموع ذخایر گاز طبیعی اثبات شده به میزان ۷۲ تریلیون متر مکعب بوده‌اند که ۳۶٫۵ درصد از ذخایر گاز طبیعی اثبات شده جهان را تشکیل می‌دهد (Hamdan, 2021: 380). دولت‌های متوالی ایالات متحده، کشورهای حاشیه خلیج فارس را به عنوان محورهای استراتژی ایالات متحده جهت مهار قدرت منطقه‌ای ایران، تضمین جریان آزاد نفت، بازار صادرات تجهیزات و کالاهای نظامی و آزادی دریانوردی در خلیج فارس در نظر گرفته‌اند (Katzman, 2021: 23-24).

مایکل کلر، استاد مطالعات صلح و امنیت جهانی در کالج هامپشایر^۱ و نویسنده کتاب «جنگ بر سر منابع»؛ با تأکید بر جایگاه انرژی به عنوان یک اهرم قدرت، تسلط بر منابع انرژی خلیج فارس را به معنای کنترل رقبا از جمله؛ اروپا، چین و ژاپن می‌داند. از منظر کلر، این کار به آمریکا، قدرت باز و بسته کردن شیر نفت این کشورها و کنترل موتور توسعه آن‌ها و در نهایت مهار قدرت‌یابی آن‌ها را داده و بخش عمده‌ای از قدرت رقابت و چانه‌زنی آن‌ها را تقلیل خواهد داد (طاهری و

^۱. Michel Keller

^۲. Hampshire

زارع، ۱۳۹۱: ۷)؛ (Taheri & Zare, 2012: 7). تنگه هرمز یک گلوگاه مهم برای صادرات نفت و گاز طبیعی مایع است که بیش از یک چهارم تجارت جهانی گاز طبیعی مایع را به خود اختصاص داده است. صادرات نفت از طریق تنگه هرمز در سال ۱۹۷۳ به ۱۸,۵ میلیون بشکه در روز رسید. این مقدار اندکی کاهش یافت و به ۱۷,۲ میلیون بشکه در روز رسید؛ اما در سال ۲۰۱۸ به ۲۰,۷ میلیون بشکه در روز رسیده است. نرخ حمل و نقل نفت از طریق این تنگه در طول نیم قرن گذشته نسبتاً ثابت مانده است. جریان نفت از طریق تنگه هرمز ۲۱ درصد از مصرف مایعات نفتی جهان را در سال ۲۰۱۸ به خود اختصاص داده است. بیشتر نفتی که از طریق تنگه هرمز حمل می‌شود؛ از تنگه مالاکا و سنگاپور واقع بین اقیانوس هند و اقیانوس آرام نیز عبور می‌کند. برخلاف تنگه هرمز، با توجه به تردد کشتی‌ها مسیرهای جایگزین متعددی مانند؛ تنگه لومبوک و ماکاسار از طریق تنگه مالاکا و سنگاپور وجود دارد. فقدان چنین مسیرهای جایگزین، اهمیت استراتژیک تنگه هرمز را به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط گلوگاه جغرافیایی برای اقتصاد جهانی مبتنی بر نفت معاصر نشان می‌دهد (Lott & Kawagishi, 2022: 3-4).

سازمان بین‌المللی دریایی، تنگه هرمز را به عنوان مهم‌ترین گلوگاه برای تجارت نفت طبقه‌بندی کرده است. آژانس بین‌المللی انرژی نفت، اعلام کرد: «تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۷، ۹۶ درصد می‌رسد. همچنین پیش‌بینی کرده است که تقریباً ۸۰ درصد افزایش تولید نفت و گاز جهانی تا سال ۲۰۳۰ از سوی شرکت‌های نفت ملی در خلیج فارس و چاه‌های نفتی مرسوم تولید خواهد شد؛ نه از نفت غیرمعارف سنگ‌های رسوبی یا شل». علاوه بر این، خلیج فارس بیش از هر منطقه دیگری همچنان به عنوان منبع اصلی عرضه نفت برای تأمین نیازهای روزافزون نفت در دو دهه آینده باقی می‌ماند؛ چون خلیج فارس همچنان بزرگ‌ترین ذخایر نفتی اثبات شده را دارد که با نرخ کنونی تولید، تا بیش از ۷۵ سال دیگر همچنان نفت برای فروش دارد (Yetiv & Oskarsson, 2018: 78-79). نباید فراموش کرد که اساساً اکثر میادین نفتی ساحلی و دریایی مهم منطقه در درون خلیج فارس و یا در بنادر حاشیه آن وجود دارند که تلاش برای انتقال آن‌ها از مسیری غیر از تنگه هرمز را از نظر اقتصادی کاملاً غیر موجه می‌نماید. این مسأله تنگه هرمز را به «بزرگراه بین‌المللی نفتی» تبدیل کرده است. هر چند این تنگه دریاهای آزاد را به یک دریای نیمه‌بسته مرتبط می‌سازد؛ اما مهم‌ترین خطوط بین‌المللی حمل نفت از این تنگه می‌گذرد و سپس به طرف تنگه مالاکا، کانال سوئز و دماغه امیدنیک برای رسیدن به آسیای شرقی (چین، ژاپن و کره جنوبی)، اروپا و آمریکای شمالی ادامه مسیر می‌دهد (Jeen & Field, 2011: 1).

۴- سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس: مهار ایران و خنثی‌سازی توسط ایران ۴-۱- اصول و اهداف سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد از یک سو و حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ از سوی دیگر، به صورت عملی امکانات و زمینه‌های لازم برای کسب موقعیت برتر نظامی و هژمونیک برای آمریکا در خلیج فارس و حضور مستقیم آن در منطقه را بیشتر مهیا ساخت. آمریکا از این زمان به دلیل استلزامات طرح نظام تک قطبی در عرصه جهانی و اهمیت منطقه خلیج فارس در این طرح، سعی کرد با حضور نظامی بیشتر، موقعیت خود را تثبیت کند و حمله عراق به کویت، توجیه و بهانه لازم برای آمریکا را فراهم کرد (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۵۲-۲۵۱)؛ (Akhwan Kazemi et al.: 2020: 251-252). سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نیز متأثر از هویت نقشی بود که دولت مردان آمریکا برای خود بر ساخته‌اند. در این میان، دولت مردان کاخ سفید رسالت دولت‌سازی و دموکراتیزه کردن منطقه در چارچوب ارزش‌های لیبرال-دموکراسی را برای خود برگزیدند. حادثه ۱۱ سپتامبر و ظهور بازیگران شبکه‌ای مثل؛ القاعده، مشروعیت آمریکا را برای پرچمداری مبارزه با تروریسم بالا برد و رسالت آمریکا برای ریشه کن کردن تروریسم در چارچوب هویت جمعی نیز بر ساخته شد (حسینی، ۱۳۹۵: ۲۷)؛ (Hosseini, 2017: 27). ورود باراک اوباما به کاخ سفید با وعده و شعار «تغییر» همراه شد. وی برای جایگزینی سیاست خارجی یک‌جانبه گرا، غیریت‌ساز و متکی به سخت‌افزار جورج بوش، با سیاست‌های مدنظر خویش نظیر؛ جنگ پیشگیرانه با استفاده از دیپلماسی چندجانبه، همکاری نزدیک با هم‌پیمانان و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، وعده گفت‌وگو با کشورهای نظیر ایران و سوریه، حل معضلات پیچیده بین‌المللی نظیر مناقشه اعراب و اسرائیل و ... را طرح‌ریزی نمود (Rubin, 2009: 70-71).

دونالد ترامپ، همانند دیگر رؤسای جمهور آمریکا نیز همان چارچوب سیاسی سنتی آمریکا را در قبال خلیج فارس دنبال کرد و توجه به موقعیت راهبردی منطقه، بازار صادرات کالاها و تجهیزات نظامی آمریکا به منطقه، ذخایر عظیم نفت و گاز منطقه و نقش کشورهای عربی در بازار نفت خلیج فارس را کلید حفظ منافع آمریکا و متحدانش دانست. ترامپ به بهانه جنگ با تروریسم برای ایجاد ثبات در منطقه بارها تأکید داشت که به جای تحمیل هزینه و بار سنگین بر دوش نیروهای نظامی آمریکا، دولت‌های این کشورها باید پیش گام شوند و هزینه‌های چنین پروژه‌ای را خودشان پرداخت کنند (Neginraz, 2017: 62-67).

با ورود جو بایدن به کاخ سفید در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱، به نظر می‌رسد؛ دولت وی به جای سیاست «فشار حداکثری»، سیاست «دیپلماسی حداکثری» و به جای سیاست «اول آمریکا»، سیاست «اول دیپلماسی» را اتخاذ کرده است. بر همین اساس، دولت بایدن سعی خواهد کرد تا از تلاش دیپلماتیک برای تنش‌زدایی بین قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس استفاده کند و در همین راستا، سطح تنش بین خود و ایران را کاهش دهد. به منظور نیل به این هدف، احتمالاً دولت بایدن در نظر

دارد؛ گفت‌وگوهای جامعی را با ایران در ازای لغو تدریجی برخی تحریم‌ها آغاز کند. به نظر می‌رسد؛ توافق موقت بین ایران و گروه ۵+۱ در سال ۲۰۱۳، تلاش برای تضمین امنیت دریایی در خلیج فارس و حل‌وفصل مسأله یمن، نقطه آغاز خوبی برای پیگیری دیپلماسی حداکثری دولت بایدن باشد (جانسیز و اعجازی، ۱۴۰۰: ۱۸۹)؛ (Jansiz & Ejazi, 2021: 189). مقامات واشنگتن اذعان دارند که یکی از اهداف سفر بایدن به غرب آسیا در ۱۳ جولای ۲۰۲۲، تشویق عربستان سعودی به صلح رسمی با اسرائیل است؛ اگرچه مقامات آمریکایی تقریباً به طور قطع می‌دانند که صلح رسمی بسیار بعید است؛ حتی اگر ریاض و اسرائیل مشارکت امنیتی خود را افزایش دهند. این مسأله به ویژه از آنجا حائز اهمیت است که آمریکا خواهان افزایش عرضه نفت خلیج فارس و همچنین روابط نزدیک‌تر امنیتی میان اعراب و اسرائیل برای مقابله با ایران است (Byman, 2022: 4). در واقع، اصول سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس همچنان حول محور جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تنش‌زدایی و کاهش رقابت تسلیحاتی، تشویق تعامل سازنده منطقه‌ای میان کشورهای حوزه خلیج فارس، مبارزه با ایدئولوژی اسلام‌گرای رادیکال، عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل، کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، روسیه و چین و دسترسی مداوم به منابع نفتی خلیج فارس به منظور حفظ نرخ معقول و تضمین عرضه نفت برای پاسخگویی به نیازهای آمریکا و متحدین منطقه‌ای واشنگتن می‌چرخد (Hamdan AlAlkim, 2021: 379-380).

۴-۲- همکاری آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس برای مهار ایران در خلیج فارس

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آمریکا تلاش نمود تا با ایجاد شورای همکاری خلیج فارس، یک نظام امنیتی عربی و ضد ایرانی در خلیج فارس ایجاد کند که البته ناکارآمدی این ساختار نیز به سرعت در دوران جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی اثبات گردید. لذا آمریکا از نیمه دهه ۱۹۸۰ میلادی به بهانه حراست از جریان نفت و اسکورت نفت کش‌ها به شکل نظامی وارد خلیج فارس گردید و بعدها با دعوت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و در نتیجه جنگ اول خلیج فارس، حضور نظامی خود را به عنوان عامل امنیت‌ساز در خلیج فارس تثبیت نمود (رستمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵)؛ (Rostami et al., 2016: 207). دولت‌های آمریکا همگی دائماً به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به مثابه کانون راهبرد آمریکا برای مهار قدرت ایران و تداوم جریان آزاد نفت و آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس نگاه می‌کنند. مقامات رسمی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس معتقدند؛ ایران تهدید احتمالی بر علیه تنگه هرمز و خلیج فارس ایجاد کرده و با استفاده از تاکتیک‌ها و عملیات دریایی، موشکی، مین‌گذاری و دیگر امکانات خود، امنیت تنگه هرمز را به مخاطره افکنده است. ترامپ در ۲۲ جولای ۲۰۱۸، از قصد آمریکا برای مقابله با اقدامات ایران در خلیج فارس با استفاده از اقدامات نظامی خبر داد. ترامپ خطاب به روحانی گفت: «هرگز و هرگز آمریکا را تهدید نکنید؛ شما از عواقب و پیامدهایی رنج خواهید برد که مانند آن‌ها را فقط

تعداد محدودی در تاریخ تاکنون قبل از شما تجربه کرده‌اند. ما دیگر کشوری نخواهیم بود که در برابر کلمات دیوانه‌وار توأم با خشونت و مرگ ساکت بنشینیم؛ مراقب باش». جان بولتون، مشاور امنیت ملی ترامپ، نیز در بیانیه‌ای هشدار داد: «آرایش نظامی آمریکا با هدف فرستادن پیام روشن و بدون خطا برای ایران است؛ تا بدانند هر گونه حمله به منافع آمریکا و متحدان آمریکا با قدرت بی‌امان ما مواجه می‌شود» (Katzman, 2021: 24-44). فروش سلاح آمریکا به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، توانمندی‌های دریایی و هوایی شورای همکاری خلیج فارس را بهبود بخشید و نیز قابلیت همکاری آن‌ها با نیروهای آمریکایی را افزایش داد. در این راستا؛ آمریکا و عربستان چندین یادداشت تفاهم امضاء کرده‌اند که در چارچوب آن‌ها چند صد نفر از نیروهای نظامی آمریکا برای آموزش ارتش، گارد دریایی و وزارت کشور عربستان وارد ریاض شده‌اند. آمریکا و ناتو از زیرساخت‌های این کشورها برای ترساندن ایران استفاده می‌کنند؛ ایرانی که هم‌اکنون به یک قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس تبدیل شده است و قدرت برجسته خلیج فارس است (Nazemroaya & Halliday, 2012: 153- 154).

بر اساس نظریه والت، کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند؛ بلکه آن‌ها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. در این میان، ایالات متحده در راستای بازدارندگی خود در برابر کشورهای چالش‌گر، تلاش نموده تا توان دفاعی کشورهای حوزه خلیج فارس را تقویت نماید که ایجاد سپر دفاع موشکی و استقرار آن در کشورهای خلیج فارس، در صدر اولویت‌های این کشور قرار می‌گیرد. اوباما در سپتامبر ۲۰۰۹، با امنیتی کردن برنامه موشک‌های بالستیک ایران به عنوان عامل کلیدی مؤثر بر تصمیم دولت وی برای تغییر طرح بوش پسر، توان دفاع موشکی ایران را تهدید خواند و به صراحت گفت: «زرادخانه موشکی تهران اکنون قادر به زدن اروپاست». اجرای طرح سپر موشکی به ویژه به میزبانی کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس، نه تنها تهدید مستقیم بر علیه امنیت ملی ایران است؛ بلکه آثار و عواقب وخیمی نیز در حوزه منطقه‌ای ایجاد می‌کند. به هر حال آنچه مسلم است؛ رویکرد تهاجمی با استفاده از گسترش سامانه سپر موشکی در اطراف ایران، این کشور را در معرض چالش‌های نوین امنیتی و نظامی قرار داده است. این چالش‌های نوین، معمای امنیتی منطقه‌ای را برای ایران پیچیده‌تر از گذشته می‌کند و محتاج سطوح نوینی از بازدارندگی است (غفاری‌چراتی و خداوردی، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۰)؛ (Ghafari Cherati & Khodavardi, 2020: 60-64). به این ترتیب به نظر می‌رسد؛ غربی‌ها در طراحی خود، قرار است ضمن اعمال تحریم‌های گسترده به بهانه توان موشکی ایران، تلاش‌های فنی و نظامی لازم را برای ایجاد یک زنجیره سامانه‌های پدافند موشکی آمریکایی در اطراف ایران کامل کنند و در نهایت، یکی از مهم‌ترین اهرم‌های دفاعی و بازدارندگی ایران را خنثی سازند.

¹. John Bolton

واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن آگاه هستند که ایرانی‌ها می‌توانند به لحاظ نظامی تنگه هرمز را برای یک دوره زمانی مهم ببندند. به همین خاطر، به علت کارت برنده تنگه هرمز که هم اکنون در دست تهران است؛ آمریکایی‌ها در کنار شورای همکاری خلیج فارس در تلاش هستند تا مسیر انتقال و صادرات نفت را تغییر دهند و به دنبال مسیریابی مجدد نفت هستند و قصد دارند از طریق خطوط لوله، تنگه هرمز را دور بزنند و نفت خلیج فارس را مستقیماً به اقیانوس هند، دریای سرخ و دریای مدیترانه صادر کنند (Chapman & Khanna, 2008: 1-3). از چند سال گذشته تاکنون، اساساً توجه پنتاگون برای به کارگیری سخت‌افزارهای نظامی و سامانه‌های راداری خود در خلیج فارس، این است که ناتو و نیروهای آمریکایی قصد حفاظت از هم‌پیمانان آمریکا و ناتو در شورای همکاری خلیج فارس در برابر تهدید موشک‌های بالستیک ایران و تأمین امنیت تنگه هرمز برای جریان صادرات نفت از خلیج فارس را دارند. در این زمینه است که خلیفه بن‌احمد الخلیفه، وزیر دفاع وقت بحرین، در سال ۲۰۰۷ میلادی، می‌گوید که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توانایی پاسخ به هرگونه حمله از سوی کشور همسایه، به ویژه ایران را دارند. وی همچنین تصریح کرد: «چنانچه ایران تنگه هرمز را در نتیجه حمله نظامی آمریکا مسدود نماید؛ شورای همکاری خلیج فارس به زور متوسل می‌شود». موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران در منطقه به عنوان حائلی میان دو انبار انرژی سده حاضر، یعنی خزر و خلیج فارس، از جمله پتانسیل‌های قدرت ایران است که ایالات متحده سعی در بی‌اثرسازی آن دارد. واشنگتن کوشید با بی‌اثرسازی طرح «ابتکار صلح هرمز» که از سوی دولت ایران به کشورهای منطقه پیشنهاد شده بود؛ ائتلاف نظامی را در خلیج فارس علیه ایران ترتیب دهد. شدت گرفتن رویارویی‌های نظامی دو کشور در خلیج فارس نتیجه مستقیم به کارگیری چنین راهبردی بود.

ایالات متحده آمریکا در جریان حملات دریایی به چهار کشتی تجاری در سواحل شرقی امارات متحده عربی در ۱۲ مه ۲۰۱۹ و حملات مشکوک به دو تانکر نفتی مرتبط با ژاپن در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۹ در دریای عمان و در نزدیکی تنگه هرمز؛ ضمن متهم کردن ایران، با اعزام ناوگروه هوایمابر (یواس. اس آبراهام لینکلن) و تعدادی بمب‌افکن به منطقه خلیج فارس، در تلاش برای اعتبار بخشیدن به این تهدیدات و نشان دادن عزم راسخ آمریکا در مقابله با آن و به تعبیر ترامپ «نشانه‌ها و هشدارهای نگران‌کننده و تشدید کننده ایران» است. متعاقب این تهدیدسازی، آمریکا ائتلاف دریایی «حفاظت از کشتیرانی در خلیج فارس» را با درخواست رسمی از ۵۰ کشور در جولای ۲۰۱۹ مطرح کرد؛ درخواستی که با واکنش سرد متحدان آمریکا به ویژه اروپا (آلمان و فرانسه) مواجه شد؛ تا جایی که از آن با عنوان «ائتلاف تک نفره ترامپ» نام برده شد (قیصری و باقری، ۱۴۰۰: ۹۱)؛ (Kaysari & Bagheri, 2022: 91). بدین ترتیب؛ بر اساس باور والت، دولت‌ها از آنجایی

¹. USS Abraham Lincoln

که تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند؛ همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آن‌ها را به خطر بیندازد. وی باور دارد که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافته شود (جعفری‌ولدانی و پیرهادی، ۱۳۹۵: ۷۳)؛ (Jafari-Voldani & Pirhadi, 2017: 73). در آوریل ۲۰۲۰، قایق‌های نیروی دریایی سپاه پاسداران به کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا در نزدیکی کویت نزدیک شدند که منجر به صدور دستور ترامپ برای استفاده از نیروهای مسلح در صورت آزار مجدد کشتی‌های آمریکایی توسط نیروی دریایی سپاه شد. مقامات دفاعی ایالات متحده در ۲۲ آوریل ۲۰۲۰ گفتند که دستورالعمل رئیس‌جمهور هشدار برای ایرانیان است و فرماندهان آمریکایی در مورد نحوه پاسخگویی به چنین تهدیداتی در آینده برای کشتی‌های آمریکایی اختیار دارند. در دسامبر همان سال، دولت ترامپ تجهیزات دریایی و نظامی دیگر از جمله؛ یک زیردریایی هسته‌ای را در آستانه اولین سالگرد حمله آمریکا در ۳ ژانویه ۲۰۲۰ که منجر به کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد؛ مستقر کرد (Katzman, 2021: 24).

۴-۳- اقدامات ایران برای خنثی‌سازی تهدیدات آمریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز
حضور ایران به عنوان کشور بالادستی در تنگه هرمز و دارای ساحل طولانی‌تر در این تنگه، موقعیت ویژه‌ای را برای این کشور به وجود آورده که می‌تواند از آن به عنوان اهرم فشار یا خنثی‌سازی فشارهای خارجی استفاده کند. باریک‌ترین قسمت این تنگه تنها ۳۴ کیلومتر طول دارد که به این معنی است که ایران می‌تواند تهدید به بستن تنگه هرمز کند. امکان کنترل رفت و آمد کشتی‌های عبوری از تنگه و همچنین نیاز کشتی‌ها و نفتکش‌ها به عبور از کنار جزایر ایرانی، واقع در مدخل خلیج فارس نیز به ایران مزیت کنترل این تنگه را می‌دهد. ایران می‌تواند تردد تانکرهای نفتی را از طریق طیف مختلفی از اقدامات بدون مسدود ساختن کل حمل‌ونقل کشتی‌ها مختل کند که این گزینه در طول جنگ ایران و متجاوزان عراقی در دهه ۱۹۸۰ رخ داد. گزینه دیگر این است که مقامات ایرانی می‌توانند اظهارات تهدیدآمیز خود را بدون انجام اقدام نظامی ادامه دهند. ایران می‌تواند مانورهای دریایی خود در این آبراهه را انجام دهد که این اقدام سبب افزایش تنش‌ها خواهد شد (Ratner, 2018: 63-64). در طول سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷، عوامل نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «رهگیرهای پرسرعت» متعددی از شناورهای نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس انجام دادند و در برخی موارد، راکت‌هایی را در نزدیکی کشتی‌های جنگی آمریکا شلیک کردند. در برخی از این حوادث، شناورهای آمریکایی به سمت شناورهای نیروی دریایی ایران نیز شلیک کردند (Katzman, 2021: 24). در ۲۲ آوریل ۲۰۱۹، دولت ترامپ اعلام کرد که استثنائات تحریم‌های آمریکا بر علیه کشورهایی که نفت از ایران خریداری می‌کنند را پایان می‌دهد

و قصد دارد صادرات نفت ایران را به صفر برساند. در مقابل، مقامات ارشد ایران خاطر نشان کردند؛ چنانچه ایران نتواند نفت خود را بفروشد؛ هیچ کسی نمی‌تواند در منطقه نفت بفروشد. در این راستا؛ علیرضا تنگسیری، فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هشدار داد؛ چنانچه برای ایران مشکلی در زمینه استفاده از تنگه هرمز و صادرات نفت ایجاد شود؛ ایران تنگه هرمز را مسدود می‌کند. هزینه بسته شدن تنگه هرمز بدون شک برای ایران نیز بالا خواهد بود و جایگاه تازه احیاء شده ایران در جامعه بین‌المللی آسیب می‌بیند و روابط ایران با سایر کشورهایی که عضو برجام هستند نیز آسیب می‌بیند و احتمال انجام اقدام نظامی از سوی آمریکا را افزایش می‌دهد. اما اگر آمریکا در قطع کامل صادرات ایران و تجارت خارجی ایران موفق شود؛ ایران ممکن است به این نتیجه برسد که در آن صورت چیزی برای از دست دادن ندارد و اقدام و ضربه اساسی را به منافع آمریکا وارد می‌کند (Rouhi, 2019: 35). تنش‌های آمریکا و ایران در خلیج فارس از زمانی که دولت ترامپ استثنائات تحریم‌ها را برای خرید نفت ایران پایان داد؛ افزایش یافته است. ایران در آن زمان به چندین نفت کش سعودی، امارات و سایر نفتکش‌ها در خلیج فارس حمله کرد و همچنین در سپتامبر ۲۰۱۹ یک حمله موشکی گسترده به زیرساخت‌های حیاتی حوزه انرژی عربستان انجام داد (Garamone, 2020: 4).

تنگه هرمز برای اقتصاد جهانی به عنوان یک نقطه مهم خفه کننده نفتی اهمیت زیادی دارد. با این حال، در دهه‌های گذشته، نوابری بین‌المللی از طریق تنگه هرمز مکرراً با مشکل مواجه شده و در معرض حملاتی قرار گرفته است که عمدتاً به سمت نفت کش‌ها بوده است. در ژوئن ۲۰۱۹، دو نفت کش در نزدیکی تنگه هرمز با مین‌ها برخورد کردند. ایالات متحده مدعی شد که حملات علیه نفت کش‌ها توسط نیروهای مسلح ایران انجام شده است. چند روز بعد، ایران یک پهپاد آمریکایی را بر فراز تنگه هرمز سرنگون کرد. ایران سرنگونی این پهپاد را تأیید کرد؛ اما هرگونه دخالت در حملات به نفتکش‌ها را رد کرد (Lott & Kawagishi, 2022: 1). از نظر والت، در روابط میان دولت‌ها، درک از تهدید بودن مهم‌تر از میزان قدرت است. رفتار موازنه‌آمیز زمانی صورت می‌گیرد که تهدید فوری و جدی احساس شود. تهدید آمریکا علیه ایران که می‌تواند به کاهش صادرات و درآمدهای نفتی ایران منجر شود؛ انگیزه و محرک اصلی ایران برای بستن تنگه هرمز است. از نظر ایران، عبور کشتی‌های نظامی خصوصاً آمریکا از تنگه هرمز، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند. از آنجا که این مناقشات بین ایران و آمریکا در خلیج فارس تداوم یافته است؛ موضع حساس ایران نسبت به عبور کشتی‌های جنگی از تنگه هرمز را برانگیخته است (Bagheri, 2015: 94).

نکته حائز اهمیت این است که مقامات ایران دریافته‌اند که اقدام به بستن تنگه هرمز سبب تشدید تنش و منازعه نظامی در خلیج فارس می‌شود. گزینه‌هایی که ایران در دست دارد و می‌تواند بر علیه آمریکا انجام دهد؛ بکارگیری هماهنگ و دقیق مین‌ها، موشک‌های کروز ضد کشتی و دفاع هوایی

است. مسدود کردن تنگه هرمز در بین طیفی از گزینه‌های در دسترس ایران، یکی از گزینه‌هایی است که امنیت کشتیرانی را از طریق تنگه هرمز مختل می‌کند. از سوی، ایران سعی می‌کند از انجام اقدامات مقابله جویانه مستقیم پرهیز کند. برای مثال، مین گذاری در نقاط راهبردی خلیج فارس برای ممانعت از عبور تانکرهای نفتی و ایجاد انفجار در قیمت نفت، قطع عبور کشتی‌های حامل مواد غذایی به امارات متحده عربی از جمله گزینه‌های دیگر ایران است. این مکانیسم نسبتاً ارزان و منطقی مؤثر است و می‌تواند از رویارویی مستقیم با نیروهای رقیب اجتناب کند. این رویکرد در طول جنگ نفت کش‌ها در دهه ۱۹۸۰ توسط ایران صورت گرفت و این روشنگرانه‌ترین مورد برای تفهیم این نکته است که چگونه منازعه آینده ممکن است توسعه یابد (Rouhi, 2019: 38-39). توانمندی‌های نظامی ایران، برخی از کارشناسان را به این باور رسانده است که ایران می‌تواند موشک‌های ضد کشتی خود را در جزایر قشم، سیری و ابوموسی مستقر سازد و تمام منطقه تنگه هرمز را تحت پوشش امنیتی خود قرار دهد. در واقع، حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک توانایی دفاعی ایران را ارتقاء می‌بخشد (جانسیز و اعجازی، ۱۴۰۰: ۱۷۷)؛ (Jansiz & Ejazi, 2021: 177). در دوم آگوست ۲۰۱۸، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سریع‌تر از آنچه که انتظار می‌رفت، اقدام به برگزاری مانورهای آمادگی نمود. بر طبق نظر مقامات آمریکا، بیش از ۱۰۰ کشتی از جمله قایق‌های کوچک، در این مانور شرکت کردند. کارکرد این مانورها تأکید بر توانمندی‌های نظامی ایران بود. همچنین پیام دیگر این مانورها این است که تحریم نفت ایران امنیت تنگه هرمز و کشتی‌رانی را با خطر مواجه می‌کند و این که امنیت آبراهه‌های بین‌المللی از جمله تنگه هرمز بدون حضور ایران ممکن نیست. تنگه هرمز از مدت‌ها پیش تا به امروز منبع منحصر به فرد اهرم راهبردی برای ایران بوده است. این تنگه یک گذرگاه راهبردی برای صادرات نفت ایران و جهان است. ایران سابقه به مخاطره انداختن تنگه هرمز را دارد و توانمندی خود در دفع تهدیدات را به اثبات رسانده است و در سال ۲۰۱۲ تهدید کرد که به عنوان یک اقدام انتقامی علیه تحریم‌های آمریکا و غرب، با هدف قرار دادن کشتی‌های نفتی، این آبراهه را مسدود می‌کند (Rouhi, 2019: 38).

نتیجه‌گیری

تلاش برای اعمال نفوذ در خلیج فارس و تسلط بر منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی آن با هدف منزوی کردن و حذف ایران از معادلات این منطقه، به یکی از سیاست‌های راهبردی واشنگتن تبدیل گردیده و همکاری کاخ سفید با شورای همکاری خلیج فارس و حضور نظامی در این منطقه در همین راستا تبیین گردیده است. نظریه موازنه تهدید نشان می‌دهد که دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند؛ متحد می‌شوند. در این راستا، از آنجایی که ایران از موقعیتی راهبردی در خلیج فارس برخوردار است و در مواقع ضروری از اهرم استراتژیک هرمز جهت فشار بر واشنگتن و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن بهره‌مند می‌شود؛ لذا مقامات واشنگتن این امر را تهدیدی

استراتژیک برای منافع خود تلقی می‌کنند و در این راستا، ضمن توسعه تحریم‌ها علیه تهران، در هم‌پیمانی با اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در تلاش برای سرکوب و محروم ساختن ایران از اهرم راهبردی هرمز بر آمده‌اند که این اقدامات واشنگتن و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن، ضمن تأثیر منفی بر جریان صادرات نفت و آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس، چشم‌انداز صلح و ثبات را در این منطقه خدشه‌دار ساخته است. از سویی، تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه تهران باعث تهدید ایران به مسدود کردن تنگه هرمز شده است و از این طریق سیاست‌ها و منافع واشنگتن و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را با چالش مواجه کرده است. به لحاظ تاریخی، تحریم‌های چندجانبه آمریکا با هدف کاهش توانایی ایران در توسعه برنامه‌های اقتصادی و هسته‌ای خود و همچنین مهار سیاست‌های منطقه‌ای ایران و تضعیف توان موشکی آن صورت می‌گیرد. نگرانی ایران از حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، نه صرفاً به واسطه قدرت این کشور؛ بلکه به واسطه تهدیدی است که از دیگر عواملی چون نزدیکی جغرافیایی، قابلیت تهاجمی و نیت تجاوز کارانه ایالات متحده آمریکا در مناطق پیرامونی خود به خصوص در منطقه استراتژیک خلیج فارس نیز احساس می‌نماید. از این‌رو، بر اساس گزاره‌های چهارگانه نظریه موازنه تهدید، حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، تجلی گاه تهدیدهای راهبردی علیه امنیت ملی ایران است. دشمنی آمریکا با ایران و حضور مستقیم نیروی نظامی این کشور در منطقه خلیج فارس سبب شد تا ایران همواره بر افزایش قدرت نظامی خود در حوزه‌های مختلف، جهت ایجاد بازدارندگی در برابر حضور نیروهای نظامی آمریکا و تأمین امنیت ملی خود در منطقه استراتژیک خلیج فارس اهتمام ورزد. به اعتقاد ایران دستیابی به امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز مستلزم اخراج آمریکا از منطقه است. این موضوع به ویژه پس از ترور سردار سلیمانی از اولویت‌های سیاست خارجی ایران است. تحقق این امر در بازه زمانی کوتاه مدت امکان‌پذیر نیست؛ چرا که باید شرایط و دلایلی که از نظر کشورهای عربی حوضه خلیج فارس توجیه‌گر ضرورت حضور آمریکا در منطقه است، تغییر یابد؛ چرا که کشورهای منطقه به آمریکا برای تأمین امنیت وابسته هستند؛ در صورت بهبود فضای امنیتی منطقه از طریق تقویت دیپلماسی منطقه‌ای به ویژه با بهبود روابط ایران و کشورهای عربی منطقه، ضرورت حضور نظامی آمریکا در منطقه کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

منابع فارسی

۱. اخوان کاظمی، م.، قائمی، ی.، قیاسی، ص. (۱۳۹۸)، «رویکرد ایالات متحده آمریکا به خرده سیستم خلیج فارس در اقتصاد جهانی»، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، ۳(۶)، ۲۷-۷.
۲. جانسیز، آ.، اعجازی، آ. (۱۴۰۰). تحلیل رابطه بین ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر موازنه تهدید (۲۰۱۶-۲۰۲۱). فصلنامه سیاست جهانی، ۹(۳۵)، ۱۹۶-۱۶۴.
۳. جعفری ولدانی، آ.، پیرهادی، م. (۱۳۹۵). جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران

- (۱۹۵۳-۱۹۷۹). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۲۳)، ۵۹-۹۹.
۴. حسینی، س. م. (۱۳۹۵). الگوی مداخلات سیاسی - نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۰(۴)، ۴۱-۷.
۵. درج، ح.، بصیری، م. ع. (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۳(۱۱۵)، ۶۸-۳۹.
۶. رستمی، ف.، ایومن، م. ص.، کرمان‌هایلی، ک. ر. (۱۳۹۵). نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی عراق پس‌اصدام. فصلنامه راهبرد، ۲۵(۷۸)، ۲۲۰-۱۹۱.
۷. زیباکلام، ص.، عرب‌عامری، ج. (۱۳۹۳). منابع غیرمعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۸(۱)، ۱۷۳-۱۹۸.
۸. طاهری، آ.، زارع، م. (۱۳۹۱). بررسی اهمیت انرژی منطقه خلیج فارس در راهبردهای سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۴(۱۰)، ۳۲-۱.
۹. غفاری چراتی، ع. آ.، خداوردی، ح. (۱۳۹۸). استقرار سپر دفاع موشکی در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه (۲۰۰۱-۲۰۱۷). فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۴(۴۹)، ۷۲-۵۳.
۱۰. قیصری، م.، باقری، آ. (۱۴۰۰). راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا؛ تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران. فصلنامه راهبرد، ۳۰(۹۸)، ۱۰۰-۶۷.
۱۱. منوری، س. ع.، و رستمی، ب. (۱۳۹۶). بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس. فصلنامه سیاست جهانی، ۶(۲۰)، ۱۲۰-۱۸۵.

English References

1. Bagheri, S. (2015). Iran's Attitude to Security in the Strait of Hormuz: An International Law Perspective, *Journal of New Zealand Yearbook of International Law*, 13(6), 83-106.
2. Byman, Daniel L. (July 8, 2022), "Biden's difficult task: Reviving US partnerships in the Middle East", *brookings*, <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2022/07/08/bidens-difficult-task-reviving-us-partnerships-in-the-middle-east/>
3. Chapman, d. & Khanna, n. (2008). The Persian gulf, global oil resources, and international security, *Journal of Contemporary Economic Policy*, 24(4), 507-519.
4. Garamone, J. (April 22, 2020), "Defense Officials Express Agreement with President's Warning to Iran", *U.S. Department of Defense*, <https://www.defense.gov/News/News-Stories/Article/Article/2161141/defense-officials-express-agreement-with-presidents-warning-to-iran/>
5. Hamdan AlAlkim, H. (2021), U.S. President Joe Biden's Foreign Policy towards the Gulf", *Open Journal of Political Science*, 11(3), 378-401.

6. Jeen, P. R. & Field, J. (2011). Oil Transportation and Major Chokepoints. *Port Economics, Management and Policy*, at: <https://portconomicsmanagement.org/pemp/contents/part8/ports-and-energy/oil-transportation-and-major-chokepoints/>
7. Katzman, Kenneth (2021), *Iran's Foreign and Defense Policies*, Congressional Research Service, 1-55
8. Lott, A., & Kawagishi S. (2022), "The Legal Regime of the Strait of Hormuz and Attacks Against Oil Tankers: Law of the Sea and Law on the Use of Force Perspectives", *Ocean Development & International Law*, 3(14), 1-25.
9. Nazemroaya, M. D. & Halliday, D. J. (2012), *The Globalization of NATO*, Clarity Press, INC, September 15, 1-414.
10. Neginraz, P. (2017). American Policy in Persian Gulf Region: Continuity or Change at the Trump Era. *International Journal of Political Science*, 7(3), 61-70.
11. Ratner, M. (2018). *Iran's Threats, the Strait of Hormuz, and Oil Markets: In Brief*. Congressional Research Service, 1- 124.
12. Rouhi, M. (2019). US–Iran tensions and the oil factor. *The Survival Editors' Blog*, April 23, at: <https://www.iiss.org/blogs/survival-blog/2019/04/us-iran-tensions-oil>
13. Rubin, B. (2009). u.s middle East policy: Too many challenges and Yet a single Theme. *Publicaciones destacadas 'Agora Internacional*, at: <https://www.anuar.org/notas/agora/2018/us-middle-east-policy.html>
14. Yetiv, S. A., & Oskarsson, K. (2018). *Challenged Hegemony: The United States, China, and Russia in the Persian Gulf*. California: Stanford University Press.

Translated Refrencese to English

1. Akhwan Kazemi, M., Qaemi, Y., Qiyazi, S. (2020). The approach of the United States of America to the sub-system of the Persian Gulf in the global economy, *Quarterly of Politics and International Relations*, 3(6), 7-27. **(In Persian)**
2. Bagheri, S. (2015). Iran's Attitude to Security in the Strait of Hormuz: An International Law Perspective, *Journal of New Zealand Yearbook of International Law*, 13(6), 83-106.
3. Byman, Daniel L. (July 8, 2022), "Biden's difficult task: Reviving US partnerships in the Middle East", *brookings*, <https://www.brookings.edu/blog/order-from->

- chaos/2022/07/08/bidens-difficult-task-reviving-us-partnerships-in-the-middle-east/
4. Chapman, d. & Khanna, n. (2008). The Persian gulf, global oil resources, and international security, *Journal of Contemporary Economic Policy*, 24(4), 507-519.
 5. Dorj, H., Basiri, M. A. (2021). The effect of US-China regional competition on regional equations and order in East Asia. *Journal of Human Geography Research*, 53(115), 39-68. **(In Persian)**
 6. Garamone, J. (April 22, 2020), "Defense Officials Express Agreement with President's Warning to Iran", *U.S. Department of Defense*, <https://www.defense.gov/News/News-Stories/Article/Article/2161141/defense-officials-express-agreement-with-presidents-warning-to-iran/>
 7. Ghafari Cherati, A. A., Khodavardi, H. (2020). Deployment of missile defense shield in the Persian Gulf region and its effect on the region's security (2001-2017). *Political Science Quarterly*, 14(49), 53-72. **(In Persian)**
 8. Hamdan AlAlkim, H. (2021), U.S. President Joe Biden's Foreign Policy towards the Gulf", *Open Journal of Political Science*, 11(3), 378-401.
 9. Hosseini, S. M. (2017). The pattern of political-military interventions of the United States of America in the Persian Gulf. *Foreign Policy Quarterly*, 30(4), 7-41. **(In Persian)**
 10. Jafari-Voldani, A., Pirhadi, M. (2017). Replacing the American influence instead of the British in Iran (1953-1979). *International Relations Research Quarterly*, 1(22), 59-99. **(In Persian)**
 11. Jansiz, A., Ejazi, A. (2021). Analysis of the relationship between Iran and the United States of America from the perspective of the balance of threats (2016-2021). *World Politics Quarterly*, 9(35), pp. 164-196. **(In Persian)**
 12. Jeen, P. R. & Field, J. (2011). Oil Transportation and Major Chokepoints. *Port Economics, Management and Policy*, at: <https://portconomicsmanagement.org/pemp/contents/part8/ports-and-energy/oil-transportation-and-major-chokepoints/>
 13. Katzman, Kenneth (2021), *Iran's Foreign and Defense Policies*, Congressional Research Service, 1-55
 14. Kayseri, M., Bagheri, A. (2022). regional strategy of the United States of America; Making threats from Iran's regional actions. *Strategy Quarterly*, 30(98), 67-100. **(In Persian)**

Persian)

15. Lilli, E. (2018). Debating US Military Strategy in the Persian Gulf: What is the Way Forward?. *Journal of Revista Brasileira de Política Internacional*, 61(1), 1-18.
16. Lott, A., & Kawagishi S. (2022), "The Legal Regime of the Strait of Hormuz and Attacks Against Oil Tankers: Law of the Sea and Law on the Use of Force Perspectives", *Ocean Development & International Law*, 3(14), 1-25.
17. Monavari, S. A., Rostami, B. (2017). Reconstruction of American alliances in the Persian Gulf region. *World Politics Quarterly*, 6(20), pp. 185-210. **(In Persian)**
18. Nazemroaya, M. D. & Halliday, D. J. (2012), *The Globalization of NATO*, Clarity Press, INC, September 15, 1-414.
19. Neginraz, P. (2017). American Policy in Persian Gulf Region: Continuity or Change at the Trump Era. *International Journal of Political Science*, 7(3), 61-70.
20. Radfar, F., Dehghani Firouzabad, S. J. (2021). Biden's foreign policy towards the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 23(4), 225-252. **(In Persian)**
21. Ratner, M. (2018). *Iran's Threats, the Strait of Hormuz, and Oil Markets: In Brief*. Congressional Research Service, 1- 124.
22. Rostami, F., Yeoman, M. P., Kermian Habili, K. R. (2016). The regional security system in the Persian Gulf and its impact on the national security of post-Saddam Iraq. *Strategy Quarterly*, 25(78), 191-220. **(In Persian)**
23. Rouhi, M. (2019). US–Iran tensions and the oil factor. *The Survival Editors' Blog*, April 23, at: <https://www.iiss.org/blogs/survival-blog/2019/04/us-iran-tensions-oil>
24. Rubin, B. (2009). u.s middle East policy: Too many challenges and Yet a single Theme. *Publicaciones destacadas 'Agora Internacional*, at: <https://www.anu-ar.org/notas/agora/2018/us-middle-east-policy.html>
25. Taheri, A., Zare, M. (2012). Investigating the importance of energy in the Persian Gulf region in the political and security strategies of the United States of America. *Political and International Research Quarterly*, 4(10), 1-32. **(In Persian)**
26. Yetiv, S. A., & Oskarsson, K. (2018). *Challenged Hegemony: The United States, China, and Russia in the Persian Gulf*. California: Stanford University Press.
27. Zibaklam, S., Arab Ameri, J. (2014). Non-conventional sources of energy and the position of the Persian Gulf in the energy security policy of the United States. *Foreign Policy Quarterly*, 28(1), 173-198. **(In Persian)**